

## ناحیه

ساحه شامل محدوده شهر که دارای حوزه معینی بوده و از طرف مراجع ذیربط با در نظر داشت توسعه و انکشاف، تعیین میگردد. پښتو: [ناحیه]

## ناحیه شهری

ساحه شامل محدوده شهر که با در نظر داشت تقسیمات شهری تعیین میگردد. پښتو: [بناډي ناحیه]

## ناخب

وصفی برای شخصی که از اهلیت کامل شرعی و قانونی انتخاب بر خوردار باشد. پښتو: [ناخب]

## ناشزه

زنی که به امور زوجیت اطاعت ننماید. پښتو: [ناشزه]

## ناظر

شخصی که عملی را به نماینده گئی از شخص دیگر، مورد توجه قرار داده و صحت و سقم آن عمل را به مقیاس معینی که تعهد شده، سنجیده و دارای صلاحیت قانونی باشد و از اجراءات خویش برای صاحب حق اطلاع دهد. پښتو: [ناظر]

## ناظر کل

شخص حسابدار مسلکی که در مطابقت با احکام قانون برای مدت معین در بانک تعیین میگردد. پښتو: [د ټولو ناظر]

## ناظر وقف

شخصی که امور متعلق به مال و ملک موقوفه را نظارت مینماید. (رجوع شود به ناظر). پښتو: [د وقف ناظر]

## نافذ

وصفی برای عقد و تصرفی که منوط و متوقف به اجازه فردی نباشد. پښتو: [نافذ]

## نافع

وصفی برای هر چیزی یا تصرفی که مثمر باشد. پښتو: [نافع]

## ناقل

شخصیکه دولت در محل دیگر غیر از محل سکونت اصلی وی برایش زمین توزیع نموده در آنجا اسکان ورزیده باشد. پښتو: [ناقل]

## نامزدی

وعده به عقد ازدواج. (مراجعه شود به انحلال نامزدی) پښتو: [کوژدۍ]

## نامزدی صریح

حالتی که یکطرف جانب مقابل را با استعمال الفاظ واضح که به جز از ازدواج یا نکاح مفهوم دیگری را افاده نکند، دعوت نماید. پښتو: [صریحه کوژدۍ]

## نامزدی ضمنی

حالتی که خطاب کننده برای خطاب شونده کلمات و الفاظی را به کار می گیرد که بصورت صریح و واضح معنی مفهوم ازدواج در آینده را افاده ننموده ولی ضمناً و بصورت کنایه مفهوم نامزدی و ازدواج را در آینده مینماید. پښتو: [ضمني کوژدۍ]

## نامعین بودن مدت

گرفتن تدابیر امنیتی، که مدت در آن نامعین باشد. پښتو: [د مودې نه ټاکل]

## ناموس

ارزش های معنوی ایکه به حریم عفت انسانی و فامیلی تعلق دارد. پښتو: [ناموس]

## نایب

شخصیکه به نام و به حساب دیگری امر یا اموری را انجام میدهد. پښتو: [نایب]

## نایم

شخصی که در حالت خواب قرار داشته باشد، در اینحالت سخنان یا اعمالی که از او سر می زند، دارای نتایج حقوقی نمی باشد. پښتو: [نایم]

## نباش

شخصی که کفن مردگان را پس از دفن با انجام نبش قبر می رباید. (مراجعه شود به نبش). پښتو: [نباش]

## نبش

دزدیدن کفن مرده از طریق شکافتن قبر. پښتو: [نبش]

## نبش قبر

شکافتن قبر مرده. پښتو: [د قبر نبش]

## نتیجه جرمی

ضرری که از اثر ارتکاب یک فعل جزایی بمیان آید. پښتو: [جرمی نتیجه]

## نحوه تعیین زمان جرم

طریقه که توسط آن، زمان یا وقت دقیق ارتکاب جرم تعیین گردد. پښتو: [د جرمد وخت د ټاکلو نحوه]

## ندامت متهم

پشیمان شدن مرتکب جرم از کرده خویش. پښتو: [د تورن پښیمانی]

## نرخ

قیمت و ارزش یک سند بهادار سهم، مال یا متاع که قبلاً معین شده باشد. پښتو: [نرخ]

## نزاهت قضایی

مواصفات قضاوت که جهت پاکی دستگاه قضا در سلوک قضات مدنظر گرفته میشود. پښتو: [قضایی نزاهت]

## نزع ملکیت

خارج شدن ملکیت از تصرف شخص، بنا بر اسباب غیر قانونی. پښتو: [د ملکیت نزع]

## نسخ

ترک یا توقف حکم قبلی و جانشین کردن حکم جدید. پښتو: [نسخ]

## نسخ جزئی

نسخی که در آن جزئی از حکم سابقه در حکم جدید موجود باشد و به کلی از بین نرفته باشد. پښتو: [جزئی نسخ]

## نسخ صریح

حالی که در حکم صادر شده بعدی، نصی موجود باشد که با صراحت حکم قبلی را زایل نماید. پښتو: [صریحه نسخ]

## نسخ ضمنی

حالی که حکم جدید طوری صادر گردد که در آن صراحتاً نه بلکه ضمناً حکم سابق را زایل نماید. پښتو: [ضمنی نسخ]

## نسخ قانون

رفع حکم قانونی توسط حکم قانون دیگری که نسبت به آن متأخر باشد. پښتو: [د قانون نسخ]

## نسخ کلی

حالی که در آن حکم سابقه بصورت کلی از بین رفته باشد. پښتو: [کلی نسخ]

## نشان انگشت

یک علامه فارق و ممیزه و منحصر به انگشتان هر فردی از افراد بشر، که برای تثبیت هویت از آن استفاده میشود. پښتو: [د ګوتې ښه]

## نشر

اعلان و پخش مصوبه نهائی شده، در نشریه های از قبل تعیین شده، در مطابقت به احکام قانون. پبنتو: [نشر]

## نشر اکاذیب

اظهار دروغ و یا انتساب یک عمل خلاف حقیقت به دیگری، توسط وسیله ایکه به دسترس دیگران قرار گرفته و در اذهان عمومی تشویش ایجاد نماید. پبنتو: [د اکاذیبو نشر]

## نشر بانکنوت ها

حق انحصاری نشر بانکنوت و سکه فلزی به منظور دوران، تأمین، حفظ ثبات سیاست های اقتصادی دولت، در یک کشور از طرف مرجع ذیصلاح (بانک مرکزی) در مطابقت به احکام قانون. پبنتو: [د بانکنوتو خپرول]

## نشر بودجه

نشر بودجه سالانه بعد از تصویب توأم یا تخصیصات و اسناد توضیحی از طرف مرجع ذیصلاح در مطابقت با احکام قانون. پبنتو: [د بودجې خپرېدل]

## نشر حکم

نوعی از جزای تکمیلی که پس از صدور حکم قطعی محکمه صورت میگیرد. (مراجعه شود به جزای تکمیلی). پبنتو: [د حکمر نشر]

## نشر قانون

چاپ و نشر قانون در جریده رسمی که هدف آن آگاه ساختن مردم و ارگان های تطبیق کننده قانون میباشد. پبنتو: [د قانون نشر]

## نصاب مال مسروقه

مقدار معین مال سرقت شده که با تکمیل آن در سرقت، قطع دست لازم میگردد. پبنتو: [د غلا شوی مال نصاب]

## نص حکم

آن جزء از فیصله که محکمه تصمیم خویشرا در موضوع دعوی معروض علیها به الزام یا عدم الزام صادر مینماید. پبنتو: [د حکمر نص]

## نصف

سهم مشخص میراث که شخص در اثر آن مستحق نصف متروکه مورث میگردد. پبنتو: [نصف]

## نضج

پختگی، که در میوه جات و محصولات زراعتی بمیان میآید و دارایی اهمیت حقوقی میباشد. پبنتو: [نضج]

## نظارت

جریان واریسی از تطبیق نصوص قانونی توسط مراجع ذیصلاح. پبنتو: [نظارت]

## نظارت خارنوالی

نظارتی که توسط خارنوال به منظور تطبیق یکسان قوانین صورت میگیرد. پبنتو: [د خارنوالی نظارت]

## نظام جزائی

مجموعه ای از روشها و تدابیر جزائی که معمولاً با توجه با واقعیت های عینی و ذهنی یک اجتماع بمیان آمده و در قوانین جزائی تبلور می یابد. پبنتو: [جزایي نظام]

## نظام قانونی

مجموع قواعد منظمه حقوق، واجبات یا صلاحیت های که از مرکزیت قانونی ناشی میشود. پبنتو: [قانوني نظام]

## نظام مالی اسلام

تهیه منابع مالی و مخارج عامه، مبتنی بر اصول و احکام اسلامی. پبنتو: [د اسلام مالي نظام]

## نظر مشورتی

نظر غیر الزام آور در یک موضوع معین.

پښتو: [مشورتی نظر]

## نظم عامه

آرامش اجتماعی که طبق احکام قانون توسط پولیس تأمین میگردد.

پښتو: [عامه نظم]

## نفع

زیادت در پول که به معنی ربح نیز بکار می رود.

پښتو: [نفع]

## نفته

ادا و پرداخت خوراک، پوشاک و اثاث خانه و مسکن برای مستحق آن در مطابقت به شرع و یا قانون.

پښتو: [نفته]

## نفی نسب

انکار شخص از نسب طفل.

پښتو: [د نسب نفی]

## نفوس

مردمی که در یک سرزمین معین، شهر، ده یا کشور و یا در مجموع در جهان بسر می برند.

پښتو: [نفوس]

## نقص اهلیت

عوارض طبیعی و یا حکمی ای که شخص نتواند به سبب آن قادر به انجام کامل تصرفات در تمام موضوعات گردد.

پښتو: [د اهلیت نقص]

## نقص یسیر

کاست و نقصان در یک شی، که به هیچ وجه از منفعت حاصل از آن نگاهد.

پښتو: [نقص یسیر]

## نقصان زمین

تفاوتی که بین اجوره زمین، قبل از زراعت و بعد از آن پدید می آید.

پښتو: [د خمکې نقصان (زیان)]

## نقصان عضو

نقیصه و ضعف عضوی از اعضای بدن که در نتیجه صدمه و یا ضرب و جرح بمیان آمده باشد.

پښتو: [د غړې نقصان]

## نقصان قیمت به سبب عیب

تزیل در قیمت شی (مبیعه) بنابر تقاضای مشتری بعد از ظاهر شدن عیب در آن.

پښتو: [د بېي نقصان د عیب په سبب]

## نقض تعهدات بین المللی

نقض، عدم رعایت و انجام تعهدات حقوق بین الملل، از طرف یک کشور.

پښتو: [د نړیوالو تعهداتو نقض]

## نقض تقسیم

شکسته شدن تحقق تقسیم متروکه مشاع در اثر بروز شرایط مشخصی که قانون آنرا پیش بینی نموده است.

پښتو: [د تقسیم نقض]

## نقض حکم

شکستن حکمی که در مخالفت با قانون یا خطا در تطبیق یا تاویل آن، صادر شده و شامل موارد ذیل میباشد:

مدلل نبودن فیصله یا قرار؛

عدم مطابقت دلایل مندرج فیصله با حالات قضیه؛

عدم رعایت احکام قانون؛

صدور فیصله یا قرار ترک خصومت به دلیل عدم حضور مدعی؛

سایر تخطی هایی که حکم را اخلال نماید.

پښتو: [د حکم نقض]

## نقض عقد

حالتی که یکی از طرفین عقد وجبیه تعاقدی خود را در موعد تعیین شده ایفا نکند.

پښتو: [د عقد نقض]

## نقود

مجموع پول، سکه، طلا و نقره میباشد که روی سکه حک شده باشد. پښتو: [نقود].

## نکاح

عقدی که حلال شدن استمتاع زن و شوهر را از همدیگر به طریقه دوام و استمرار افاده مینماید. پښتو: [نکاح].

## نکول

انکار از سوگند (یمین) در حضور محکمه.

پښتو: [نکول (انکار)].

## نکول صریح

آنست که شخص صراحتاً در مقابل قضاء در حین توجیه سوگند (یمین) ابا و رزد. (مراجعه شود به نکول).

پښتو: [صریح نکول].

## نکول ضمنی

آنست که از سکوت یا رفتار شخص طوری افاده شود که سوگند را اداء نمی نماید. (مراجعه شود به نکول).

پښتو: [ضمنی نکول].

## نکاحنامه

سندی رسمی که در آن شرح عقد نکاح تحریر شده باشد. پښتو: [نکاحنامه].

## نگهبان

شخصی که بموجب عقد نگهبانی یا حکم محکمه حفاظت و اداره اموال مورد منازعه را الی زمان حل آن بعهده دارد. پښتو: [ساتونکی].

## نگهبان رضایی

شخصی که بموافقه طرفین منازعه، حفاظت و اداره اموال مورد نزاع را به عهده می گیرد.

پښتو: [د خوښې ساتونکی].

## نگهبان قضایی

شخصی که از طرف محکمه جهت حفاظت و اداره اموال مورد نزاع بین طرفین منازعه تعیین میگردد. پښتو: [قضایی ساتونکی].

## نماینده باصلاحیت بانک

شخصی که طبق قوانین و مقررات بانکی (سیستم بانکداری) از جانب صاحب جواز برایش اختیار داده شده که به نماینده گی وی در پیشبرد فعالیت های بانکی اشتراک ورزد. پښتو: [د بانک باصلاحیته نمایندگی].

## نماینده تاجر

شخصی که در محل تجارت تاجر و یا محل دیگری در امور مربوط به نمایندگی از او فعالیت تجارتي می نماید. پښتو: [د سوداگر استازی].

## نماینده وسیط

کسی که راجع به خرید و فروش بین مولدین و پرچون فروشان مذاکره و وساطت می کند، بدون اینکه حق تصرف و یا ملکیت اموال را بعنوان خود بگیرد. پښتو: [وسیط نمایندہ].

## نماینده سیار

شخصیکه به منظور فعالیت های تاجر به اساس اعلان، مکتوب، متحدالمال و سایر اسناد جهت انجام فعالیت های مجاز به محل دیگری توظیف گردد. پښتو: [گرځنده استازی].

## نماینده مالی

شخصی که مراقبت امور مالی اشخاص حقیقی یا حکمی را بعهده دارد. پښتو: [مالي استازی].

## نمره زمین

محدوده زمینی که در پروژه های مسکونی شهری جهت اعمار سرپناه و فعالیت های تجارتي از طرف مراجع ذیصلاح به مستحقین توزیع میگردد.

پښتو: [د ځمکې نمره].

## نمونه

آن جز از مال که به منظور شناسائی و انعقاد عقد بیع استعمال میگردد. پښتو: [نمونه]

## نیابت در عقد

نماینده‌گی کردن شخص یا اشخاص در غیاب یک یا هر دو طرف معامله در انعقاد عقد. پښتو: [په عقد کې نیابت]

## نوت بانکی

پول کاغذی که جانشین نقود یا پول فلزی قابل چلند باشد. پښتو: [نوت بانک]

## نیابت قانونی

به نیابتی گفته میشود که بموجب قانون اجراء میگردد. (مراجعه شود به نیابت). پښتو: [قانونی نیابت]

## نوسان در نرخ

بالا و پائین رفتن قیمت اشیا و اموال در بازار. پښتو: [د بیعی نوسان]

## نیابت قرار دادی

نیابتی که بموجب قرار داد، به شخصی داده میشود. پښتو: [قرار دادی نیابت]

## نهر

مسیر حفر شده و یا طبیعی برای رسیدن آب دریا، به زمینهای زراعتی و سایر املاک بوجود آمده باشد. پښتو: [نهر]

## نیت

قصد باطنی شخص که موجودیت آن برای تنفیذ احکام برخی امور حتمی میباشد. پښتو: [نیت]

## نیت تملك سارق

قصد سارق به غرض تملك مال مملوك غیر طور خفیه. پښتو: [د سارق تملك نیت]

## نهر خاص

نهر مملوكه دارای آب متفرق که در اراضی یک عده افراد و اشخاص به مصرف رسیده و حق شفع بر آن ثابت میگردد. پښتو: [خانگړی نهر]

## نیت غیر مبییت

نیتی که جانی، فعل جرمی را تحت تاثیر عاطفه یا غضب آنی انجام میدهد. پښتو: [غیر مبییت نیت]

## نهر عام

نهر مملوكه دارای آب متفرق که بر علاوه مصرف اراضی شرکاء، برای استفاده عام نیز به کار میرود، درین نوع انهار حق شفع جاری شده نمی تواند. پښتو: [عام نهر]

## نیت مبییت

نیتی که جانی بعد از تفکر، فعل را انجام میدهد، خواه در تنفیذ جرم باشد یا به مجرد تصمیم گرفتن بر آن. پښتو: [مبییت نیت]

## نیابت

عمل حقوقی که بموجب آن یک شخص به نام یا حساب شخص یا اشخاص دیگر عمل یا اعمال را انجام میدهد. پښتو: [نیابت]

## نیابت در دین

تعهد شخص غیر به پرداخت دین بعوض مدیون. پښتو: [په دین کې نیابت]